موضوع پژوهش (2)

شناخت جهان هستى

جواد محدّثى‏

در سلسله مباحث «شناخت‏هاى ضرورى»، يكى از شناخت‏هايى كه در زندگى يك مسلمان مكتبى اثرگذار و نقش‏آفرين است، «شناخت هستى» مى‏باشد. اين معرفت و شناخت، از ابعاد گوناگونى قابل بررسى است؛ همچون: شناخت ماهيّت هستى و وجود، شناختِ هستى آفرين، ابعاد غير مادى و فيزيكى در هستى، مسئله غيب و شهود در عالم، رابطه هستى و هستى‏بخش، عظمت و گستردگى هستى، عجايب و شگفتى‏هاى هستى، جاى‏گاه انسان در مقام «خليفة الله» در جهان هستى، پايانِ هستى و مسئله قيامت و ابديّت، فرجام‏شناسى، هدف‏دارى هستى، وجود سنّت‏هاى تغييرناپذير خداوند در عالم وجود، و موضوعات ديگر.

درباره اصل اين شناخت هم جهت‏گيرى‏هاى متفاوتى وجود دارد؛ مانند: هستى‏شناسى فلسفى، هستى‏شناسى دينى، هستى‏شناسى عرفانى، هستى‏شناسى علمى و... .

آن‏چه در اين پژوهش عرضه مى‏شود، بخش‏هايى از هستى‏شناسى و به تعبير روشن‏تر، «شناخت جهان هستى» است كه در عمل انسان و تصحيح رفتار او مؤثر است و او را به كار نيك و زندگى هدف‏مندانه و متعهّدانه سوق مى‏دهد و نقش بازدارندگى از تباهى در عمل و فساد اخلاق و پوچ‏گرايى در زندگى دارد.

هدف‏دارى خلقت

نخستين نكته‏اى كه در هستى‏شناسى مطرح است، چرايى آفرينش و هدف‏دارى خلقت است. خداوندى كه آفريدگار اين عالم گسترده و موجودات متنوع از جمله انسان است، «حكيم» است. حكمت او اقتضا مى‏كند كه در آفرينش هستى و موجودات، هدفى داشته باشد. قرآن كريم مى‏فرمايد: «و هو الّذى خلق السمواتِ و الارض بالحقّ؛(1) او خدايى است كه آسمان‏ها و زمين را به حق آفريده است.»

آفرينش به حق، اشاره به هدف‏دار بودن خلقت است و نفى عبث و پوچى در كارهاى پروردگار و بازى و بيهوده نبودن خلقت.(2) انسان نيز كه يكى از پديده‏هاى اين مجموعه گسترده است، بر اساس حق آفريده شده و آغاز و انجامى دارد و با شناخت اين هدف و مسير و ابزار رسيدن به آن هدف، مى‏تواند گام در مسير كمال بردارد. خداوند مى‏فرمايد: «افحسبتم انّما خلقناكم عبثاً و انّكم الينا لا ترجعون؛(3) آيا پنداشتيد كه ما شما را بيهوده آفريديم و به سوى ما بازگردانده نمى‏شويد؟»

شهيد مطهرى (ره) مى‏فرمايد: «موجودات جهان، با نظامى هم‏آهنگ، به يك سو و به طرف يك مركز، تكامل مى‏يابند. آفرينش هيچ موجودى عبث و بيهوده و بدون هدف نيست. جهان با يك سلسله نظامات قطعى كه «سنن الهيّه» ناميده مى‏شود، اداره مى‏شود. انسان در ميان موجودات، از شرافت و كرامت مخصوص برخوردار است و وظيفه و رسالتى خاص دارد. مسئول تكميل و تربيت خود و اصلاح جامعه خويش است. جهان، مدرسه انسان است و خداوند به هر انسانى بر طبق نيّت و كوشش صحيح و درستش پاداش مى‏دهد.»(4)

اين نكته در هستى‏شناسى، انسان را وا مى‏دارد كه فلسفه وجودى خويش و هدف آمدن و رفتن خود را بداند و در مسير تعالى روحى خويش قدم بردارد. همه انسان‏هاى بلند انديش و حقيقت‏جو، با اين نكته به عنوان يك سؤال جدّى و اساسى برخورد كرده‏اند كه «چرا مى‏آييم؟ چرا مى‏رويم؟ هدف از آفرينش ما چيست؟» و انديشيدن به اين نكته، جز در سايه «هدف‏دارى هستى» صورت نمى‏پذيرد. به قول مولانا:

روزها فكر من اين است و همه شب سخنم‏

كه چرا غافل از احوال دل خويشتنم‏

زكجا آمده‏ام؟ آمدنم بهر چه بود؟

به كجا مى‏روم آخر؟ ننمايى وطنم‏

مرغ باغ ملكوتم نِيَم از عالم خاك‏

چند روزى قفسى ساخته‏اند از بدنم‏

اى خوش آن روز كه پرواز كنم تا برِ دوست‏

به هواى سر كويش پر و بالى بزنم‏

من به خود نامدم اين‏جا كه به خود باز روم‏

آن‏كه آورده مرا، باز برد در وطنم(5)

پيوستگى جهان هستى‏

آفريدگار هستى يكى است. نظام استوار و به هم پيوسته و منسجمى هم بر همه موجودات عالم، حاكم است كه بر اساس علم و اراده و قدرت همان خداى يكتاست. نظام علت و معلول و سبب و مسبّب كه خداوند در هستى قرار داده، جلوه‏اى از همان پيوستگى است و حتى رابطه عمل ما با آثار و نتايجى كه دارد، گوشه‏اى از همين پيوستگى را نشان مى‏دهد.

جهان چون خدّ و خال و چشم و ابروست‏

كه هر چيزى به جاى خويش نيكوست‏

شهيد مطهرى (ره) ضمن بحث مبسوطى از انواع جهان‏بينى‏ها مانند: جهان بينىِ علمى، فلسفى، مذهبى و توحيدى و بيانِ كاستى‏هاى جهان بينى‏هاى علمى و فلسفى و تشريح نقاط مثبت در جهان بينى مذهبى و توحيدى و معيارهاى خوب بودن و صحيح بودن يك جهان بينى، در خصايص جهان بينى توحيدى مى‏گويد: «جهان بينى توحيدى يعنى درك اين‏كه جهان از يك مشيّت حكيمانه پديد آمده است و نظام هستى بر اساس خير و جود و رحمت و رسانيدن موجودات به كمالات شايسته آنها استوار است. جهان بينى توحيدى يعنى جهانْ، يك قطبى و تك محورى است. جهان بينى توحيدى يعنى جهانْ ماهيّتِ از اويى (انّا للّه) و به سوى اويى (انّا اليه راجعون) دارد.»(6)

به جهان خرّم از آنم كه جهان خرّم از اوست‏

عاشقم بر همه عالم كه همه عالم از اوست‏

غم و شادى برِ عارف چه تفاوت دارد؟

ساقيا باده بده شادى آن، كاين غم از اوست‏

پادشاهى و گدايى برِ ما يك‏سان است‏

كه برين در، همه را پشت عبادت خم از اوست(7)

با اين نگاه، مسئله شرور و آفات و گرفتارى‏ها و مصيبت‏هايى كه دست‏خوش وضع انسان مى‏شود و گريبان او را در زندگى مى‏گيرد، حل مى‏شود، زيرا در يك نظام به هم پيوسته و مرتبط و هدف‏دار و حكيمانه، هر عملى عكس‏العملى دارد و بسيارى از آفت‏ها، پى‏آمد كارهاى نادرست انسان و گزينش‏هاى نادرستِ اوست و به تعبير قرآن كريم: «بما كسبت ايدى الناس»(8) است و اقتضاى حكمت در آفرينش، همين تأثير و تأثّرهاست.

اين شناخت از هستى، سبب مى‏شود انسان بر رفتار خويش، مراقبت و كنترل ويژه‏اى داشته باشد و خود را رها و جدا از مجموعه هستى نپندارد و بداند كه اعمال او (چه مثبت، چه منفى، چه نيك و چه بد) پى‏آمدهايى دارد كه گريز و گزيرى از آن نيست. (هر كسى آن دِروَد عاقبت كار، كه كِشت).

رابطه دنيا و آخرت‏

از ابعاد ديگر اين «هستى‏شناسى»، پيوند دنيا و آخرت و فرجام انسان و جهان است. بى‏گمان همه هستى در اين چند روزه عمر انسان‏ها خلاصه نمى‏شود. آفريدگار حكيم براى سعادت ابدى انسان‏هاى خوب و كيفر شايسته بدكاران ستم‏گر و تباهى آفرين، مرحله ابدىِ «آخرت» را قرار داده كه در پايانِ بخشِ دنيوىِ هستى، آن مرحله آغاز مى‏شود. عمل‏كرد دنيوى انسان‏ها در شكل حيات اخروى آنان اثر دارد. هر كسى در سراى جاويد آخرت، ميوه‏اى را مى‏چيند كه در اين دنيا كاشته است و محصول بذرى را برداشت مى‏كند كه در «مزرعه دنيا» افشانده است.

آخرت، از دنيا جدا نيست و كارهاى افراد بى‏نتيجه نمى‏ماند و نيك و بد آن دقيقاً محاسبه مى‏شود. بهشت و جهنم، پاداشِ ابدىِ صالحات و سيّئات افراد در اين دنياست. اگر دنيا را مزرعه آخرت دانسته‏اند و معمارِ كاخ‏هاى بهشتى را عمر صالح انسان و هيزم و آتش‏گيره شعله‏هاى سوزان جهنم را گناهان بشر بر شمرده‏اند، نشان از همين پيوستگى دنيا و آخرت دارد و اگر در هستى‏شناسى به اين حقيقت نرسيم، يا دچار پوچى مى‏شويم، يا انگيزه عمل خير پيدا نمى‏كنيم و يا بازدارنده‏اى از ظلم و گناه و فساد براى ما نخواهد بود. گندم از گندم برويد، جو زجو.

قرآن كريم، بهشت را پاداش عمل‏هاى نيك دنيا مى‏داند: «ادخلوا الجنّة بما كنتم تعملون؛(9) وارد بهشت شويد براى آن‏چه عمل مى‏كرديد». روشن است كه مرحله عمل، دنياست، نه آخرت.

قرآن، هر «ذرّه» عمل خير و شرّ را نتيجه‏بخش مى‏داند و مى‏فرمايد: «انسان آن را در قيامت خواهد ديد.»(10)

به تعبير شهيد آية الله مطهرى: «مطلب بسيار عمده و اساسى كه كتب آسمانى، ما را بدان توجه داده‏اند، پيوستگى اين دو زندگى است. اين دو حيات از يك‏ديگر جدا نيست. بذر آن حيات در اين حيات و به دست خود انسان كاشته مى‏شود و سرنوشت آن حيات در اين حيات به وسيله خود انسان تعيين مى‏گردد. ايمان و اعتقاد پاك و درست و مطابق با واقع، خلق و خوى پاكيزه و انسانى و منزّه از حسادت‏ها، مكرها... [و] نيز اعمال صالح كه در جهت تكامل فرد و جامعه صورت گيرد، خدمت‏ها، اخلاص‏ها و امثال اينها، سازنده يك حيات سعادت‏مندانه جاويد است براى انسان. بر عكس، بى‏ايمانى‏ها، باورهاى غلط، خلق و خوى پليد، خودخواهى‏ها، خودپرستى‏ها، خودبينى‏ها، ظلم‏ها،... دروغ، تهمت، غيبت، خيانت، سخن‏چينى، فتنه انگيزى، امتناع از عبادت و پرستش خالق و امثال اينها، موجب حيات بسيار شقاوت آلود براى انسان در جهان آخرت است.»(11)

درك و شناختِ اين پيوستگى ميان عمل اين دنيا و پاداش و كيفر آن دنيا كه شناختى واقع‏بينانه است، انسان را به اطاعت از فرمان خدا، ترك گناه، انديشيدن به عواقب اعمال، دورى جستن از آن‏چه مايه شقاوت ابدى مى‏شود و زمينه‏سازى براى برخوردارى از بهشت جاودان الهى وا مى‏دارد و اين، از جنبه‏هاى سازنده و تربيتى اعتقاد به حيات واپسين و معاد باورى است.

دهقان سال‏خورده چه خوش گفت با پسر

كاى نور چشم من، به جز از كِشته، ندروى‏

رابطه عمل و عكس‏العمل‏

گرچه شناختِ رابطه دنيا و آخرت به نوعى با رابطه عمل و عكس‏العمل مرتبط است، ليكن از آن‏جا كه نتيجه و آثار همه اعمال نيك و بد به آخرت موكول نمى‏شود و در همين دنيا هم برخى دچار عواقب كارهاى بدشان مى‏شوند يا پى‏آمدهاى نيك اعمال صالح خويش را مشاهده مى‏كنند، به اين موضوع جداگانه اشاره مى‏شود.

اين جهان كوه است و فعل ما ندا

سوى ما آيد نداها را صدا

اگر حسن خلق، انسان را محبوب مى‏سازد، اگر حسد و خودخواهى دشمنى پديد مى‏آورد، اگر تواضع به انسان رفعت و عزت مى‏بخشد، اگر احسان و نيكى به ديگران، دل‏ها و عواطف آنان را به سوى نيكى كننده معطوف مى‏دارد، اگر ظلم، دامن ظالم را مى‏گيرد، اگر صله رحم موجب افزايش عمر مى‏گردد و قطع رحم عمر انسان را كوتاه مى‏كند، اگر بداخلاقى و بدگمانى، انسان را تنها و بى‏دوست مى‏سازد، اگر عمل صالح، نام نيك انسان را بر سر زبان‏ها مى‏اندازد و صدها از اين‏گونه «اگر»ها كه هر كدام نتيجه محسوس و اين دنيايىِ يك كار يا خصلت و رفتار را مى‏رساند، همه گوياى پيوند ميان عمل و عكس‏العمل است. اين از سنّت‏هاى الهى است كه در هستى و جامعه و روابط بشرى قرار داده شده است.

- امام على (ع) مى‏فرمايد: «من عابَ عيبَ و من شَتَم اُجيب؛(12)كسى كه عيب‏جويى كند، از او عيب‏جويى مى‏كنند و هر كه دشنام دهد، جوابش را به دشنام مى‏دهند.»

در روايات اسلامى، عبارات فراوانى درباره رابطه عمل و عكس‏العمل وارد شده است كه به نمونه‏هايى اشاره مى‏كنيم:

- از امام صادق (ع) نقل شده است: «هر كس از عيوب ديگران پرده بردارد، عيب‏هاى خانه و خانواده‏اش بر ملا مى‏شود. هر كس تيغ ستم بر كشد، با همان تيغ كشته مى‏شود. هر كس براى برادرش چاه بكند، خودش در آن چاه مى‏افتد. هر كس با سفيهان نشست و برخاست كند، تحقير مى‏شود. هر كس با دانشمندان نشست و برخاست كند، احترام مى‏شود. هر كس به جاهاى بد برود، در مظان اتهام قرار مى‏گيرد.»(13)

امثال اين‏گونه ارتباط دادن بين عمل انسان و آن‏چه به آن مى‏رسد، در متون دينى فراوان يافت مى‏شود.

- اين سخن نيز از آن حضرت است: «برّوا آباءكم، يبرّكم أبناءكم؛(14) به پدرانتان نيكى كنيد تا فرزندانتان هم به شما نيكى كنند.»

به هر حال، جهان، جهانِ عمل و عكس‏العمل و كنش و واكنش است و اين شناخت، انسان را به نظارت هر چه بيشتر بر رفتار خويش وا مى‏دارد.(15)

تو نيكى مى‏كن و در دجله انداز

كه ايزد در بيابانت دهد باز

شناخت باطن هستى‏

همه عالم هستى، همين نيست كه با چشم مى‏بينيم و با تجربه لمس و ادراك مى‏كنيم. در وراى اين ظاهر، باطنى هم هست. در همين عالم شهود، عالم غيبى هم وجود دارد. در پشتِ علل و اسباب ظاهرى، اراده و قدرتى بس بزرگ‏تر وجود دارد كه به همه علت‏ها و اسباب، عليّت و سببيّت بخشيده است. هم «جهانِ غيب» وجود دارد، هم «غيبِ جهان». نگاه‏هاى سطحى تنها لايه رويين عالم را مى‏بينند، اما صاحبان بصيرت و معرفت والا، از ظاهر و پوسته مى‏گذرند و به عمق هستى مى‏رسند. همين است كه انسان‏هاى عارف چيزهايى از عالم هستى مى‏شناسند كه افراد عادى از آن محروم و بى‏خبرند.

هر كه را اسرار حق آموختند

مهر كردند و لبانش دوختند

شناخت‏هاى قلبى و شهودى و عرفانى، از اين نوع شناخت‏هاست كه به «جهان‏بينى عرفانى» معروف است و با شناختِ فلسفى از جهان و هستى هم، متفاوت است.

شهيد مطهرى درباره اين‏گونه هستى‏شناسى مى‏نويسد: «عارف مى‏خواهد به كنه و حقيقت هستى كه خداست، برسد و متصل گردد و آن را شهود نمايد. از نظر عارف، كمال انسان به اين نيست كه صرفاً در ذهن خود تصويرى از هستى داشته باشد، بلكه به اين است كه با قدم سير و سلوك، به اصلى كه از آن‏جا آمده است بازگردد و دورى و فاصله را با ذات حق از بين ببرد و در بساط قرب، از خودْ فانى و به او باقى گردد. ابزار فيلسوف، عقل و منطق و استدلال است، ولى ابزار كار عارف، دل و مجاهده و تصفيه و تهذيب و حركت و تكاپو در باطن است.»(16)

عارفى كه باطن عالم را مى‏شناسد، آخرت و ابديت و عالم جزا و بهشت و جهنم را در متن همين دنيا و عالم مى‏بيند و مى‏شناسد، چون هستىِ منهاى خدا و متافيزيك از نظر او، پذيرفتنى نيست. قرآن كريم از كسانى كه نگاه و شناختى سطحى از هستى و دنيا و زندگى دارند، اين‏گونه ياد مى‏كند: «يعلمون ظاهراً من الحياة الدّنيا و هم عن الآخرة هم غافلون؛(17) ظاهرى از اين زندگى دنيا را مى‏شناسند و از آخرت غافلند.»

آخرت، چهره باطنى اين عالم و باطن و ملكوت هستى است و در آن مرحله، همه چيز به خدا منتهى مى‏شود. پس، نوعِ شناخت انسان از هستى و عمق يا سطحى بودن اين شناخت، محدود يا گسترده بودن آن و درست يا غلط بودن آن، در نحوه عمل انسان تأثير مى‏گذارد و هر كس آن‏گونه زندگى مى‏كند و رفتار از خود نشان مى‏دهد كه از محيط پيرامون و از خود و جهان و اشيا و هستى، شناخت پيدا كرده است.

از اين‏جاست كه كسبِ معرفت درست و عميق از هستى و رسيدن به «هستى‏شناسىِ توحيدى» ضامن سعادت انسان است. باشد كه به چنين شناختى دست يابيم و اعمالمان برخاسته از بينش الهى و توحيدى باشد.

محورهاى پژوهش‏

لطفاً فقط يكى از محورهاى زير را انتخاب كرده و درباره آن مقاله بنويسيد.

1 . شناخت مادى يا توحيدى از هستى، چه تأثيرى در زندگى انسان دارد؟

2 . جاى‏گاه انسان در مجموعه عظيم هستى.

3 . خداوند متعال در نظام هستى چه سنّت‏هايى قرار داده است؟

4 . شگفتى‏هاى خلقت، چگونه انسان را به شناخت خدا مى‏رسانند؟

5 . هدف‏دارى خلقت.

منابع پژوهش‏

1 . شهيد مطهرى، مقدمه‏اى بر جهان‏بينى اسلامى.

2 . شهيد بهشتى و شهيد باهنر، شناخت اسلام.

3 . آية الله ناصر مكارم شيرازى، آفريدگار جهان.

4 . استاد محمدتقى مصباح يزدى، آموزش عقايد.

5 . سيدرضا صدر، نشانه‏هايى از او.

6 . آية الله ناصر مكارم شيرازى، معماى هستى.

7 . آية الله جعفر سبحانى، سرچشمه هستى.

8 . آية الله نورى‏همدانى، جهان آفرين.

9 . ميزان الحكمه، واژه‏هاى: معرفت، مكافات، عمل، انسان، آخرت، معاد.

10. استاد محمدتقى جعفرى، شناخت از ديدگاه علمى و از ديدگاه قرآن.

11 . جلال‏الدين فارسى، نظام هستى .

1 - به ده مقاله از مجموع مقالات ارسالى مشتركان درباره دو موضوع ارائه شده كه بيشترين امتياز را كسب نمايند، جوايز نفيسى به قيد قرعه اهدا خواهد شد. در ضمن به تعدادى از بقيه مقالات پژوهشگران كه معيارهاى مقاله‏نويسى در آنها بيشتر رعايت شده باشد، جوايزى اهدا خواهد گرديد.

2 - آخرين مهلت ارسال پژوهش (31/3/1386) مى‏باشد.

لطفاً قبل از تدوين مقاله، نكته‏هاى زير را به دقت مطالعه فرماييد:

1 . براى علاقه‏مندان به تحقيق و مقاله‏نويسى، دو موضوع پژوهش در نظر گرفته شده است كه مى‏توانيد با توجه به استعداد، فرصت و توان علمى خويش، يكى از آنها را به اختيار انتخاب كرده و مقاله بنويسيد.

2 . تهيه و ارسال منابع معرفى شده، در توان ما نيست. شما مى‏توانيد با مراجعه به كتاب‏خانه‏ها، دوستان و...، منابع مزبور و يا كتاب‏هاى مناسب ديگرى را تهيه كنيد.

3 . لطفاً مقاله‏هاى خود را با خط خوانا و حتماً بر روى يك طرف كاغذ بنويسيد.

4 . براى سهولت در ارزيابى مقاله، پاورقى‏هاى هر صفحه را در پايين همان صفحه يادداشت نماييد.

5 . در صورتى كه نوشته ارسالى صرفاً رونويسى از منابع باشد، امتيازى نخواهد داشت.

6 . مقاله‏هايى كه خارج از موضوعات پيشنهادى مجله باشد، در مسابقه شركت داده نمى‏شود.

7 . مطالب اقتباس شده از ديگران را حتماً با مشخصات كامل بياوريد، در غير اين صورت از امتياز مقاله كاسته خواهد شد.

مراحل و نحوه تدوين پژوهش:

1 . ابتدا منابع معرفى شده يا منابع ديگر را مطالعه كرده و مطالب مورد نياز را در برگه‏هاى جداگانه‏اى يادداشت كنيد (فيش بردارى).

2 . آن‏گاه يادداشت‏ها را با توجه به اصول نگارش مقاله، رده‏بندى و تنظيم نماييد.

3 . سپس مطالب آماده شده را تكميل كنيد. تجزيه و تحليل، استدلال، نقد و پرورش مطالب در اين قسمت انجام مى‏شود.

4 . پس از تكميل مطالب، آنها را به صورت يك نوشته منسجم درآوريد. دقت كنيد هر بحثى بايد در جاى‏گاه مخصوص خود قرار گيرد.

5 . نوشته تنظيم شده را چندين بار مطالعه و بازنگرى كرده و خطاهاى نگارشى احتمالى را برطرف و سپس آن را پاك‏نويس كنيد.

رديف معيارهاى ارزيابى پژوهش امتياز

1 عنوان بندى دقيق بحث با ترتيبى منطقى 2

2 تمركز در موضوع بحث و منحرف نشدن از آن 1

3 بيان مستدل و علمى مطالب 1

4 تجزيه و تحليل علمى و پرورش معانى 1

5 بهره‏گيرى از حكمت و داستان، شعر، مثال و... 1

6 توازن حجم مطالب در محورهاى مختلف بحث 1

7 مطابق با واقع بودن مطالب و دقت در ارائه صحيح آنها 1

8 استفاده به جا از آيات و احاديث و صحيح نوشتن آنها 1

9 سادگى و روانى قلم 1

10 تناسب سبك نوشتارى مقاله با موضوع 1

11 رعايت عفت قلم و ادب اسلامى و پرهيز از عبارات زايد و نادرست 1

12 نوآورى در ارائه مطالب و شيوه نگارش 1

13 بهره‏گيرى از منابع معتبر، ذكر آدرس دقيق مطالب و نقل قول‏ها 1

14 استفاده از معلومات شخصى در تدوين مقاله 2

15 رعايت اصول نگارش، علائم سجاوندى و تنظيم فنى پاورقى‏ها 1

16 در حد يك مقاله بودن (حداقل پنج صفحه A4) 1

17 نوشتن بر يك طرف كاغذ، رعايت فاصله بين سطرها و خوانا بودن 1

18 نتيجه‏گيرى از بحث 1

\* جمع كل 20

پي نوشت ها:

1) انعام (6) آيه (73). ده‏ها آيه ديگر نيز در اين مورد وجود دارد.

2) ما خلقنا السموات و الارض و ما بينهمالاعبين»؛ دخان (44) آيه 38.

3) مؤمنون (23) آيه 11.

4) جهان بينى توحيدى، (چاپ دوم، انتشارات صدرا)، ص 22.

5) تاريخ ادبيات در ايران، ج 3 - 1، ص 479.

6) جهان بينى توحيدى، ص 21.

7) كليّات سعدى، ص 787 (بخش مواعظ).

8) روم (30) آيه 41.

9) نحل (16) آيه 32.

10) زلزال (99) آيات 6 تا 8.

11) زندگى جاويد يا حيات اخروى، ص 32.

12) كشف الغمة، ج 3، ص 136.

13) همان، ج 2، ص 396.

14) تحف العقول، ص 359.

15) ر.ك: جواد محدّثى، «كنش و واكنش»، مجله معارف اسلامى، شماره 58، 1383، ص 13.

16) آشنايى با علوم اسلامى، كلام و عرفان، ص 77.

17) روم (30) آيه 7.